تفاوت‌های جنسیتی در سلامت اجتماعی: نقش فردگرایی-جمع گرایی

منصوره نیکوگفتار*

مقدمه: *سلامت اجتماعی یکی از جدی‌ترین محورهای پژوهشی دو دهه‌ی اخیر است. بر این اساس، پژوهش حاضر با هدف بررسی سلامت اجتماعی در دو جنس زن و مرد و نقش فردگرایی-جمع‌گرایی در آن انجام شده است.*

روش: *در چارچوب یک مطالعه‌ی توصیفی-مقطعی ۳۰۰ دانشجو (۱۵۹ دختر و ۱۴۱ پسر) به پرسش‌نامه‌ی سلامت اجتماعی و مقیاس فردگرایی-جمع‌گرایی پاسخ دادند. برای بررسی تفاوت‌های جنسیتی در سلامت اجتماعی و فردگرایی-جمع‌گرایی افقی و عمودی از آزمون t گروه‌های مستقل استفاده شد. تحلیل رگرسیون سلسله مراتبی نیز برای ارزیابی رابطه بین جنسیت و سلامت اجتماعی (زیرمقیاس انسجام اجتماعی، پذیرش اجتماعی، مشارکت اجتماعی، شکوفایی اجتماعی و انطباق اجتماعی) و بررسی نقش تعدیل‌گری فردگرایی-جمع‌گرایی اجرا شد.*

یافته‌ها: *پسران در مقایسه با دختران در متغیر فرد-گرایی افقی و جمع‌گرایی افقی و زیر-مقیاس‌های پذیرش اجتماعی، انطباق اجتماعی و شاخص کل سلامت اجتماعی به طور معناداری نمره‌های بالاتری گزارش کردند. همچنین، پس از کنترل عامل فردگرایی-جمع‌گرایی، بین متغیر جنسیت با هیچ یک از ابعاد پنج‌گانه‌ی سلامت اجتماعی رابطه‌ی معناداری وجود ندارد. به عبارت دیگر، تفاوت در دو عامل فردگرایی افقی و جمع‌گرایی عمودی در دو جنس در پیش بینی سلامت اجتماعی نقشی کلیدی دارد.*

بحث: *فردگرایی-جمع‌گرایی در رابطه‌ی بین جنسیت و سلامت اجتماعی دانشجویان نقش واسطه‌ای دارد. به این منظور لازم است در بررسی سلامت اجتماعی بر حسب تفاوت‌های جنسیتی، نقش الگوهای فرهنگی فردگرایی-جمع‌گرایی مورد ملاحظه قرار گیرد.*

کلیدواژه‌ها: سلامت اجتماعی، جنسیت، فردگرایی-جمع‌گرایی افقی و عمودی

تاریخ دریافت:۹۲/٤/۹ تاریخ پذیرش:۹۳/۷/۱۸

* دکترای روانشناسی، دانشگاه پیام نور <**m.nikoogoftar@pnu.ac.ir**> (نویسنده مسئول)

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-04]

مقدمه

سلامت برحسب تعریف سازمان بهداشت جهانی[1] (۲۰۰۳) عبارت است از بهزیستی ذهنی[2]، خود-کارامدی ادراک شده[3]، خود-بسندگی[4]، شایستگی[5]، وابستگی بین نسلی[6] و توانایی درک توانایی‌های بالقوه‌ی عقلانی و هیجانی خود؛ همچنین توانایی پشت سر گذاشتن فشارهای معمول زندگی، داشتن کار مولد و بارور و مشارکت در فعالیت‌های جمعی. بر این اساس، مفهوم «سلامت اجتماعی»[7] به منزله‌ی یکی از ارکان چهارگانه‌ی سلامت، شامل توانایی انجام موثر و کارآمد نقش‌های اجتماعی بدون آسیب رساندن به دیگران، حضور در محیط‌های جمعی و مشارکت فعال فرد در موقعیت‌های اجتماعی است (همان منبع). چنین مشارکتی در فعالیت‌های شغلی، تحصیلی، انجام تکالیف شهروندی مانند شرکت در انتخابات، تبعیت از قوانین و مقررات و انجام فعالیت‌های داوطلبانه بازتاب می‌یابد. از جمله شاخص‌های سلامت اجتماعی می‌توان به مواردی چون امید به زندگی، حمایت‌های اجتماعی، پایداری خانواده، وضعیت مسکن، نرخ پایین حوادث رانندگی و خودکشی، عدم ائتلاف وقت در ترافیک و فضای سیاسی منعطف اشاره کرد.

به طور کلی سلامت اجتماعی را می‌توان از دو دیدگاه لذت‌جویانه[8] و کارکردی[9] مورد توجه قرار داد: دیدگاه لذت‌جویانه که سلامت اجتماعی را با رضایت از زندگی و تعادل جنبه‌های مثبت و منفی در نظر می‌گیرد و از سوی دیگر دیدگاه کارکردگرایانه که سلامت اجتماعی را با توجه به اهمیت فردی، هستی معنادار و میزان پتانسیل افراد برای ایفای وظایف خود می‌نگرد و لذا تأکید این دیدگاه بر سلامت اجتماعی در یک بازده زمانی طولانی مدت‌تر است (واترمن[10]، ۱۹۹۳). دیدگاه اخیر توسط نظریه پردازان بسیاری مورد تأکید قرار گرفته است. ازجمله لارسن[11] (۱۹۹۶)، سلامت اجتماعی را به عنوان ارزیابی فرد از کیفیت روابط خود با خانواده،

1.world Health Organization
2.subjective wellbeing
3.perceived-efficacy
4.autonomy
5.competence
6.intergenerational dependence
7.social health
8.eudaimonia
9.functionalism
10.waterman
11.larson

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-04]

دیگـران و گروه‌هـای اجتماعـی تعریـف می‌کنـد و معتقـد اسـت مقیـاس سـلامت اجتماعـی بخشـی از سـلامت فـرد را می‌سـنجد کـه نشـان‌گر رضایـت یـا عـدم رضایـت فـرد از زندگـی و محیـط اجتماعـی و در واقـع شـامل پاسـخ‌های درونـی فـرد، احسـاس، تفکـر و رفتـار اسـت.

کییـز[1] (۲۰۰٤) همچـون لارسـون معتقـد اسـت سـلامت روانـی، کیفیـت زندگی و عملکـرد شـخصی فـرد را نمی‌تـوان بـدون توجـه بـه معیارهـای اجتماعـی ارزیابـی کـرد و عملکـرد خـوب در زندگـی چیـزی بیـش از سـلامت روانـی و هیجانـی و شـامل به‌انجام‌رسـاندن تکالیـف و تعهـدات اجتماعـی اسـت. از ایـن رو سـلامت اجتماعـی دلالـت بـر کارآمـدی فـرد در چگونگـی مماشـات او بـا دیگـران، نـوع واکنشـی کـه دیگـران نسـبت بـه او نشـان می‌دهنـد و کیفیـت تعامـل او بـا نهادهـا و آداب و رسـوم اجتماعـی و واجـد رابطـه‌ای نزدیـک بـا مفاهیمـی چـون، رفـاه[2]، سـازگاری[3] و عملکـرد اجتماعـی[4] اسـت.

یکـی از مهم‌تریـن نظریه‌هـای سـلامت اجتماعـی توسـط کییـز و ملهـم از نظریه‌هـای جنبـش روانشناسـی مثبـت نگـر مطـرح شـد. مطابـق ایـن دیـدگاه، فـرد سـالم از نظـر اجتماعـی جامعـه را بـه صـورت یـک مجموعـه معنـادار، قابـل فهـم و بالقـوه بـرای رشـد و شـکوفایی دانسـته و احسـاس می‌کنـد کـه بـه جامعـه تعلـق دارد، از طـرف جامعـه پذیرفتـه می‌شـود و در پیشـرفت آن سـهیم اسـت (کییـز، ۲۰۰٤). در شـرایطی کـه سـلامت روانـی بیان‌گـر وجـوه خصوصـی و شـخصی ارزیابی‌هـای عملکـرد فـرد اسـت؛ سـلامت اجتماعـی بیش‌تـر بـه ابعـاد اجتماعـی و عمومـی کـه افـراد توسـط آن عملکردشـان را در زندگـی ارزیابـی می‌کننـد توجـه می‌کنـد. مـدل چندوجهـی کییـز (۱۹۹۸ و ۲۰۰٤) از سـلامت اجتماعـی شـامل پنـج مؤلفـه انسـجام اجتماعـی[5]، همبسـتگی اجتماعـی[6]، پذیـرش اجتماعـی[7]، مشـارکت اجتماعـی[8] و شـکوفایی اجتماعـی[9] اسـت. کییـز معتقـد اسـت سـلامت اجتماعـی، پدیـده‌ای اساسـاً عمومـی (در مقابـل خصوصـی) مبتنـی بـر تکالیـف اجتماعـی اسـت کـه انسـان در بطـن سـاختارهای اجتماعـی و جوامـع بـا آن‌هـا مواجـه اسـت (کییـز، ۱۹۹۸). از ایـن رو،گرایش‌هـای فردگرایانـه و جمع‌گرایانـه بـه عنـوان الگوهـای رفتـار فرهنگـی می‌تواننـد در شـکل‌گیری

1.keyes
2.well-being
3.adjustment
4.social function
5.social coherence
6.social integration
7.social acceptance
8.social contribution
9.social actualization

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-04]

سلامت اجتماعی نقش داشته باشند. چه، رفتار آدمی، تحت تأثیر فرهنگی است که در آن رشد می‌کند و فرهنگ شامل قوانین، آداب و ارزش‌های حاکم بر جامعه است. یکی از شناخته شده ترین الگوهای فرهنگی، فردگرایی[1] و جمع‌گرایی[2] است که برای توصیف، تبیین و پیش‌بینی تفاوت در نگرش‌ها،ارزش‌ها، رفتارها، شناخت، ارتباطات، جامعه‌پذیری و خود-پنداره[3] به کار می‌رود(اویسرمن[4] و دیگران، ۲۰۰۲).

فردگرایی شامل چهار مؤلفه رقابت‌های بین فردی[5] (مانند اهمیت دادن به انجام بهتر کارها در مقایسه با دیگران)، خود-بسندگی (مانند تنظیم درونی تفکر و رفتار)، برتری اهداف شخصی(مانند تأکید بر نیازها و علایق فردی) و منحصر به فرد بودن(مانند متفاوت بودن از دیگران). همچنین جمع‌گرایی شامل چهار مؤلفه‌ی برتری اهداف گروهی(مانند تمایل به چشم پوشی از علایق شخصی به نفع گروه)، دلبستگی روانشناختی به عضویت در گروه(مانند احساس تعلق و داشتن روابط عاطفی با اعضای گروه)، برخورداری از وجوه مشترک با گروه (مانند سهیم شدن در موفقیت، شکست و مسئولیت‌ها بویژه وقتی که گروه مورد تهدید قرار گرفته است) و دغدغه‌های مشترک(مانند تمایل به حفظ روابط بین فردی خوب در گروه) (فنگ چن[6]، ۲۰۱۲).

همچنین، در فراتحلیلی که بر ۸۳ پژوهش در حوزه‌ی فردگرایی-جمع‌گرایی صورت گرفته بود به هفت گستره‌ی اصلی در ارتباط با فردگرایی شامل استقلال خواهی، هدف‌گرایی، رقابت جویی، تمایل به منحصر به‌فرد بودن، نیاز به حریم خصوصی، خودشناسی و ارتباط مستقیم و هشت گستره‌ی مربوط به جمع‌گرایی شامل احساس نزدیکی با دیگران، تعلق داشتن به گروه و خانواده، وظیفه شناسی، هماهنگی با جمع، مشورت با دیگران، متکی بودن به بافت اجتماعی، وجود سلسله مراتب و گروه‌گرایی اشاره شده است(اویسرمان، کوون و کملمیر، ۲۰۰۲).

تحقیقاتی که در زمینه‌ی فردگرایی و جمع‌گرایی انجام شده، مکرراً فرهنگ‌ها و ملیت‌ها را از یکدیگر متمایز کرده‌اند (تریاندیس[7]، ۱۹۹۵؛ هوفستده[8]، ۱۳۸۷؛ فیسک[9] و یاماموتو[10]، ۲۰۰۵) به طوری که پژوهش‌گران،

1.Individualism
2.Collectivism
3.self-concept
4.Oyserman
6.Fang Fang Chen
7.Triandis
8.Hofstede
9.Fiske
10.Yamamoto

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-04]

معمولاً صفات فردگرایی را به کشورهای غربی (اروپای غربی، آمریکای شمالی و استرالیا) و صفات جمع‌گرایی را به کشورهای غیر غربی (آسیا، آمریکای جنوبی و آفریقا) نسبت می‌دهند. ویژگی‌های معمول که با فردگرایی مرتبط هستند شامل استقلال، خود مختاری[1]،خود-اتکایی[2]، منحصر به فرد بودن، جهت‌گیری پیشرفت و رقابت است که در آن فردگراها به عنوان افرادی که مسئولیت و کنترل عملکرد خود را بر عهده دارند به تصویر کشیده شده‌اند؛ افراد در فرهنگ‌های فردگرا اغلب هدف‌های فردی خود را ترجیح می‌دهند، حتی اگر با هدف‌های مهم درون گروهی همچون خانواده، قبیله، گروه و غیره، در تضاد باشد. فردگرایان به لحاظ عاطفی، منفک از هیجانات درون گروهی‌اند و بر خود-اتکایی، استقلال، لذت و تعقیب خوشبختی تأکید می‌کنند (گرین[3] و دیگران، ۲۰۰۵). در مقابل، صفاتی که به طور معمول به افراد جمع‌گرا نسبت داده می‌شود شامل احساس مسئولیت در قبال گروه خود، وابستگی متقابل[4] به دیگران، تمایل به هماهنگی با جامعه و هم‌نوایی[5] با هنجارهای گروهی است. در این دیدگاه رفتارها و نگرش‌های افراد جمع‌گرا، توسط هنجارها و مطالبات درون گروهی خانواده گسترده یا جامعه صمیمی تعیین می‌شود (اویسرمان و دیگران، ۲۰۰۲؛ تریاندیس، ۱۹۹۵؛ هوفستده، ۱۳۸۷). هوفستده (۱۳۸۷) بر این باور است که روابط بین افراد و گروه‌ها، همانند سایر عناصر فرهنگ انسانی، ابتدا در خانواده آموخته می‌شوند. فردگرایی با ساختار خانواده هسته‌ای و جمع‌گرایی با ساختار خانواده گسترده هم‌سو است. در خانواده جمع‌گرا فرزندان می‌آموزند که هنگام ابراز عقیده در مقابل دیگران بردباری پیشه کنند. عقاید شخصی وجود ندارد و از قبل توسط گروه تعیین شده است. همچنین وفاداری به گروه و حتی سهیم شدن در منابع مالی، عنصری اساسی در خانواده جمع‌گرا است. دو بعد فردگرایی-جمع‌گرایی، دامنه‌ی وسیعی از رفتارها را در چهارچوب فرهنگ‌های گوناگون تحت تأثیر قرار داده است. هیو[6] و ویلاریل[7] (۱۹۸۹) در بررسی خود دریافتند افراد بر حسب فردگرایی یا جمع‌گرایی، از نیازهای روانشناختی متفاوتی برخوردارند. در فرهنگ‌های فردگرا، مردم خود-اتکا[8] و خود-بسنده‌اند، در حالی که در

1. autonomy
2.self-reliance
3.Green
4. interdependence
5. conformity
6.Hui
7.Villareal
8.Self-reliance

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-04]

فرهنگ‌هـای جمع‌گـرا مهرطلـب، یاری‌رسـان و حمایت‌گـر هسـتند.

ابهـام مفهومـی فردگرایـی موجـب ظهـور مناقشـات و سـوء برداشـت‌های متفاوتـی شـده اسـت. بـه طـور کلـی، می‌تـوان بـرای فردگرایـی دوسـویه‌ی مثبـت و منفـی در نظـر گرفـت، سـویه‌ی مثبـت آن متناظـر بـا خود-بسـندگی، خود-مرجعـی، مسـئولیت پذیـری و سـویه‌ی منفـی آن تداعـی کننـده‌ی انـزوا، خودشـیفتگی و خودخواهـی اسـت کـه مخـل نظـم و توسـعه‌ی اجتماعـی بـه شـمار می‌رود(وثوقـی و میرزایـی، ۱۳۸۷؛ جـوادی یگانـه وهاشـمی، ۱۳۸۷). از ایـن رو، سـینگلیس[1] و همـکاران (۱۹۹۵) بـرای دقـت هـر چـه بیش‌تـر، مفاهیـم افقـی و عمـودی را بـه جمع‌گرایـی و فردگرایـی افزودنـد و چهـار الگـوی فرهنگـی متفـاوت را پدیـد آوردنـد. در هـر دو حالـت، اصطـلاح افقـی نشـان دهنـده‌ی وضعیتـی اسـت کـه در آن برابـری مـورد تأکیـد قـرار می‌گیـرد و اصطـلاح عمـودی، سلسـله مراتـب در روابـط را نشـان می‌دهـد. بـر ایـن اسـاس، در جمع‌گرایـی عمـودی[2] بـر ضـرورت وجـود یـک هـرم سـاخت یافتـه‌ی قـدرت و تقـدم جمـع بـر فـرد و در جمع‌گرایـی افقـی[3] بـر هویـت جمعـی و هماهنگـی گروهـی همـراه بـا تسـاوی و برابـری اعضـا تأکیـد می‌شـود. از سـوی دیگـر، در فردگرایـی عمـودی[4]، رقابـت بیـن فـردی و تـلاش بـرای دسـتیابی بـه جایـگاه بالاتـر در هـرم قـدرت و در فردگرایـی افقـی[5]، اسـتقلال فـردی، خودشـکوفایی، تسـاهل و احتـرام بـه حریـم خصوصـی تشـویق می‌شـود (سـینگلیس و همـکاران، ۱۹۹۵؛ تریاندیـس، ۱۹۹۵؛ تریاندیـس و گلفنـد[6]، ۱۹۹۸). چهـار الگـوی مذکـور، نـه تنهـا توصیـف کننـده‌ی فرهنگ‌هـای متفـاوت هسـتند، بلکـه خـرده فرهنگ‌هـا را نیـز در بـر می‌گیرنـد. بـرای نمونـه، سـینگلیس و همـکاران (۱۹۹۵) دریافتنـد کـه جمع‌گرایـی عمـودی در آمریکایی‌هـای آسـیایی تبـار بیش‌تـر از آمریکایی‌هـای اروپایـی تبـار دیـده می‌شـود.

اگرچـه، فردگرایی-جمع‌گرایـی اغلـب بـه عنـوان دو مقولـه‌ی مجـزا مطـرح می‌شـود، امـا بیش‌تـر پژوهش‌گـران بـر ایـن باورنـد کـه فردگرایی-جمع‌گرایـی قطب‌هـای متضـاد یـک پیوسـتار هسـتند (تریاندیـس، ۱۹۹۵). چنان‌چـه تحقیقـات

1. Singelis
2. vertical collectivism
3.horizontal collectivism
4.vertical individualism
5. horizontal individualism
6.Gelfand

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-04]

نشـان داده‌انـد کـه نگرش‌هـای فردگرایانـه و جمع‌گرایانـه کامـلاً انحصـاری نیسـت (مایسـونیووی[1]، ۲۰۰۳؛ سـینگلیس و همـکاران، ۱۹۹۵؛ ریالـو[2] و همـکاران، ۲۰۰۲) و افـراد ممکـن اسـت توسـط ترکیـب خاصـی از نگرش‌هـای فردگرایانـه و جمع‌گرایانـه بـه صـورت بیش‌تـر یـا کم‌تـر توصیـف شـوند. سـینگلیس و همـکاران (۱۹۹۵) نشـان دادنـد کـه افـراد در عیـن حفـظ اسـتقلال (بـه عنـوان شـاخصی از فردگرایـی) می‌تواننـد روابطـی مبتنـی بـر وابسـتگی متقابـل (بـه عنـوان شـاخصی از جمع‌گرایـی) را از خـود بـروز دهنـد. عـلاوه بـر ایـن، نگـرش فردگرایـی و جمع‌گرایـی نیـز می‌توانـد بـه عنـوان یـک تابـع از زمینه‌هـای اجتماعـی و روابـط اجتماعـی فعـال شـود (ماتسـومو[3] و همـکاران، ۱۹۹۷). هـر یـک از ایـن الگوهـای فرهنگـی فردگرایی-جمع‌گرایـی افقـی و عمـودی بـه منزلـه‌ی زوایـه‌ای خـاص بـرای نگریسـتن بـه رویدادهـا و فراهـم سـاختن تعبیرهـا و تفسـیرهایی مبتنـی بـر آن بـه شـمار می‌رونـد و سـطوح متنوعـی از سـلامت اجتماعـی را در افـراد رقـم می‌زننـد. چـه، یکـی از عواملـی کـه سـلامت روانشـناختی فـرد را تحـت تأثیـر قـرار می‌دهـد نـوع ارتبـاط او بـا جامعـه و میـزان مشـارکت در فعالیت‌هـای اجتماعـی اسـت.

بررسـی‌ها نشـان داده‌انـد کـه تفاوت‌هـای جنسـی ممکـن اسـت یکـی از عوامـل پیـش بیـن سـلامت اجتماعـی باشـد. سـازمان بهداشـت جهانـی (۲۰۱۰)، جنسـیت را بـه عنـوان یکـی از تعییـن کننده‌هـای اجتماعـی سـلامت معرفـی کـرده و فراسـوی تفاوت‌هـای زیسـت شـناختی بـر ایـن نکتـه تأکیـد کـرده اسـت کـه نقش‌هـای جنسـیتی و هنجارهـا، چگونگـی دسترسـی زنـان و مـردان را بـه خدمـات بهداشـتی و چگونگـی پاسـخ‌دهی نظام‌هـای سـلامت بـه نیازهـای متفـاوت آنـان را تحـت تأثیـر قـرار می‌دهـد. از سـوی دیگـر، برخـی از مطالعـات دلالـت بـر وجـود تفاوت‌هـای جنسـی در ابعـاد مختلـف سـلامت اجتماعـی (فرح‌بخـش و همـکاران، ۱۳۸٤؛ جمشـیدی سـلوکلو و همـکاران، ۱۳۹۰؛ عبدالـه تبـار و همـکاران، ۱۳۸٦) و بعضـی ناظـر بـر عـدم وجـود رابطـه اسـت (بابـا

1..Maisonneuve
2.Realo
3.Matsumoto

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-04]

پـور خیرالدیـن و همـکاران، ۱۳۸۸؛ فتحـی و همـکاران، ۱۳۹۱). فرح‌بخـش و همـکاران (۱۳۸٤) در پژوهـش خـود نشـان دادنـد کـه دانشـجویان پسـر نسـبت بـه دانشـجویان دختـر از سـلامت روانـی بالاتـری برخـوردار هسـتند.

ایـن تفـاوت در رشـد و بهبـود فـردی، ظرفیـت برقـراری ارتبـاط بـا دیگـران و هم‌چنیـن توانایـی مقابلـه بـا مشـکلات و فشـارهای روزمـره زندگـی وجـود دارد. تجزیـه و تحلیـل نتایـج بـه دسـت آمـده نشـان داد کـه دانشـجویان دختـر از زمینه‌هـای آسـیب‌دیدگی بیش‌تـری برخـوردار هسـتند.

ایـن امـر از یـک طـرف بـه ویژگی‌هـای جنسـیتی آنـان مربـوط می‌شـود و از سـوی دیگـر بـه وابسـتگی عاطفـی بـه خانـواده و تـا حـدی بـه احسـاس فقـدان امنیـت محیـط اجتماعـی و فرهنگـی بـاز می‌گـردد. همچنیـن نتایـج بررسـی جمشـیدی سـلوکلو و همـکاران (۱۳۹۰) نشـان داد کـه زنـان در مقایسـه با مـردان در بعـد هماهنگـی اجتماعـی کـه بیان‌گـر احسـاس هماهنگـی در رابطـه بـا عناصـر اجتماعـی نظیـر دوسـتان و آشـنایان اسـت نمـره‌ی پاییـن تـری کسـب کردنـد، نتایـج مطالعـه‌ی اریکسـون[1] و لیندسـتورم[2] (۲۰۰۵) نیـز هماهنـگ بـا ایـن یافتـه بـود.

در بررسـی دیگـری، عبدالـه تبـار و همـکاران (۱۳۸۷) نشـان دادنـد کـه میانگیـن نمـرات انسـجام اجتماعـی دانشـجویان پسـر بیش‌تـر از دانشـجویان دختـر اسـت. مطالعـه‌ی فارسـی‌نژاد (۱۳۸۱) دلالـت بـر بالاتـر بـودن میانگیـن نمـره‌ی کل سـلامت اجتماعـی پسـران در مقایسـه بـا دختـران بـود.

بـا توجـه بـه نتایـج متناقـض پژوهش‌هـا، پژوهـش حاضـر بـا هـدف بررسـی نقـش تفاوت‌هـای جنسـیتی در سـلامت اجتماعـی و تغییرپذیـری فردگرایـی- جمع‌گرایـی افقـی و عمـودی انجـام شـده اسـت.

همچنیـن تـلاش شـده کـه بـا کنتـرل هم‌زمـان متغیـر جنسـیت و فردگرایـی- جمع‌گرایـی افقـی و عمـودی، بـه رابطـه‌ی تعاملـی ایـن دو متغیـر بـا سـلامت اجتماعـی پرداختـه شـود.

1.Eriksson

2.Lindstorm

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-04]

روش

این پژوهش، مطالعه‌ای توصیفی-تحلیلی است که روی دانشجویان رشته‌های مختلف دانشکده‌ی علوم انسانی واحد علوم و تحقیقات تهران در سال تحصیلی ۱۳۹۱-۱۳۹۲ پس از اخذ مجوز از دانشگاه اجرا شد با توجه به جامعه‌ی آماری ۲۵۰۰ نفری، حجم نمونه بر اساس فرمول کوکران ۳۰۰ نفر در نظر گرفته شد که با روش‌های نمونه‌گیری خوشه‌ای و تصادفی ساده انتخاب شدند و بعد از توصیف اهداف پژوهش و تأکید بر محرمانه ماندن اطلاعات شخصی آنان، به تکمیل پرسش‌نامه‌ها پرداختند.

برای گردآوری داده‌ها ابزارهای زیر به‌کاربرده شد:

۱- پرسش‌نامه‌ی سلامت اجتماعی (کییز و شاپیرو[1]، ۲۰۰٤): کییز این پرسش‌نامه را بر اساس مدل نظری خود از سلامت اجتماعی تهیه کرد و با استفاده از تحلیل عوامل تاییدی، مدل پنج بعدی نظری خود در پرسش‌نامه را از نظر تجربی تایید کرد. این مقیاس شامل ۳۳ سئوال برای سنجش پنج زیرمقیاس انسجام اجتماعی، پذیرش اجتماعی، مشارکت اجتماعی، شکوفایی اجتماعی و انطباق اجتماعی است. نمره‌گذاری سئوالات به صورت پنج گزینه‌ای در طیف لیکرت انجام می‌شود.

نمرات بالاتر در این مقیاس، بیان‌گر سطوح بالاتری از سلامت اجتماعی است. پایایی و روایی این پرسش‌نامه در مطالعات متعدد(برای نمونه جوشن لو و همکاران،۱۳۸۵ و جمعه نیا، ۱۳۸۷) تایید شده است. در پژوهش حاضر، به منظور بررسی پایایی این ابزار از همسانی درونی استفاده شد که آلفای به دست آمده برای کل مقیاس ۰/۷۹ و برای هر یک از زیر مقیاس‌ها به ترتیب عبارت بود از: ۰/٦٥ برای انسجام اجتماعی، ۰/٦۲ برای پذیرش اجتماعی، ۰/٦٥ برای مشارکت اجتماعی، ۰/٥٥ برای شکوفایی اجتماعی و ۰/٥٦ برای انطباق اجتماعی.

۲- برای سنجش میزان فردگرایی-جمع‌گرایی از مقیاس فردگرایی-جمع‌گرایی(ICS[2]،تریاندیس و گلفاند،۱۹۹۸) استفاده شد. این پرسش‌نامه

1.Shapiro

2.Individualism-Collectivism Scale

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-04]

شامل ۱۶ سئوال است که برای سنجش هر یک از زیر مقیاس‌های فردگرایی افقی، فردگرایی عمودی، جمع‌گرایی افقی و جمع‌گرایی عمودی چهار سئوال در نظر گرفته شده است.

پرسش‌ها بر اساس مقیاس لیکرت هفت درجه‌ای مرتب شده‌اند. ضریب آلفای کرونباخ برای همسانی درونی این پرسش‌نامه بر اساس مطالعه‌ی سینگلیس و همکاران،۱۹۹۱) ۰/۸۶، در مطالعه حکیم جوادی و همکاران (۱۳۹۱) ۰/۶۱ و در پژوهش حاضر ۰/۶۵ محاسبه شد.

پس از انتخاب گروه نمونه، مقیاس‌های سلامت اجتماعی و فردگرایی-جمع‌گرایی افقی و عمودی در اختیار شرکت کنندگان در پژوهش قرار گرفت.

در راهنمای این پرسش‌نامه‌ها چگونگی پاسخ‌دهی و دقت در پاسخگویی به پرسش‌ها ارائه شد.

یافته‌ها

تفاوت میانگین پاسخ دهندگان دختر و پسر در هر یک از زیر-مقیاس‌های سلامت اجتماعی و فردگرایی-جمع‌گرایی افقی و عمودی با استفاده از آزمون t برای گروه‌های مستقل بررسی شد (جدول ۱) که نتایج نشان داد میانگین نمره‌های دانشجویان پسر در مقایسه با دانشجویان دختر در متغیرهای فرد-گرایی افقی و جمع‌گرایی افقی و زیرمقیاس‌های پذیرش اجتماعی، انطباق اجتماعی و سلامت اجتماعی به طور معناداری بیش‌تر است. در عین حال، نتایج بیان‌گر آن است که دو گروه از نظر فردگرایی/ جمع‌گرایی عمودی، انسجام اجتماعی، مشارکت اجتماعی و شکوفایی اجتماعی فاقد تفاوت هستند.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-04]

جدول (۱): شاخص‌های توصیفی سلامت اجتماعی و فردگرایی-جمع‌گرایی افقی و عمودی بر حسب جنس

متغیرها	شاخص‌ها	دختر (n=۱۵۹)	پسر (n =۱٤۱)	کل (n =300)	t	*p*
		M (SD)	M (SD)	M(SD)		
سلامت اجتماعی	انسجام اجتماعی	۲٤/۲۵ (۳/۳۹)	۲٤/۹۸ (۳/۵٦)	۲٤/59 (۳/٤۸)	۱/۷۵۹	۰/۰۸۰
	پذیرش اجتماعی	۲۰/۵۷ (۳/٤٤)	۲۱/٤۳ (۳/۵۵)	۲۰/۹٦ (۳/۵۱)	۲/۰٤۹	۰/۰٤۱
	مشارکت اجتماعی	۲۰/۰۱ (۳/٤۷)	۲۱/٤۲ (۳/۲٤)	۲۱/۲۱ (۳/٤۱)	۰/۹۷۲	۰/۳۳۲
	شکوفایی اجتماعی	۱۸/٤ (۳/٤۷)	۱۸/٤۳ (۳/۱)	۱۸/٤۲ (۳/۲۹)	۰/۰۸۰	۰/۹۳٦
	انطباق اجتماعی	۲۲/۲۳ (۳/٦۲)	۲۳/٤۹ (۳/٤۳)	۲۲/۸ (۳/۵۸)	۲/۹۳۷	۰/۰۰٤
	نمره کل سلامت اجتماعی	۱۰٦/٤۷ (۱۱/۵٦)	۱۰۹/۷۱ (۱۱/۷۲)	۱۰۷/۹۹ (۱۱/۷۳)	۲/٤۰۹	۰/۰۱۷
فردگرایی-جمع‌گرایی	فردگرایی افقی	۱٤/۸۹ (۲/۲۹)	۱۵/٦۲ (۲/۱۲)	۱۵/۲۵ (۲/۲۳)	۲/۳٤۸	۰/۰۲۰
	فردگرایی عمودی	۱٤/۱۷ (۱/۵۱)	۱۳/۸۷ (۱/۵۵)	۱٤(۱/۵٤)	-۱/۰۸۱	۰/۲۸۲
	جمع‌گرایی افقی	۱۵/۰۵ (۲/۳۲)	۱۵/۷۸ (۲/۱۵)	۱۵/٤۱ (۲/۲٦)	۲/۲٤۸	۰/۰۲٦
	جمع‌گرایی عمودی	۱٦/۱۱ (۱/۹۳)	۱٦/۱۱ (۲/۲۵)	۱٦/۱۱ (۲/۰۹)	۰/۰۱٦	۰/۹۸۸

*p< ۰/۰۵؛**p< ۰/۰۱؛***p< ۰/۰۰۱

ماتریس همبستگی بین فردگرایی-جمع‌گرایی افقی و عمودی و سلامت اجتماعی در جدول ۲ ارائه شده است که طبق آن، بین فردگرایی و جمع‌گرایی و سلامت اجتماعی در اغلب موارد رابطه‌ای مثبت وجود دارد که بیش‌ترین همبستگی بین مؤلفه‌ی جمع‌گرایی عمودی با زیر مقیاس انسجام اجتماعی و نمره‌ی کل سلامت اجتماعی مشاهده می‌شود.

جدول (۲): ماتریس همبستگی بین فردگرایی-جمع‌گرایی افقی و عمودی و سلامت اجتماعی (n=۳۰۰)

متغیرها	انسجام اجتماعی	پذیرش اجتماعی	مشارکت اجتماعی	شکوفایی اجتماعی	انطباق اجتماعی	سلامت اجتماعی
فردگرایی افقی	۰/۳٤۲**	۰/۱۱٤	۰/۲٦۷**	۰/۱۵۹*	۰/۱٤٤*	۰/۳۲۸**
فردگرایی عمودی	۰/۱٦۵	-۰/۰٦۱	۰/۰۷٦	-۰/۱۸۳	-۰/۱۹٤*	-۰/۰۸٤
جمع‌گرایی افقی	۰/۲٦۸**	۰/۲۰۱**	۰/۱۲۱	۰/۱۹۳*	۰/۲٤۳**	۰/۳۳۳**
جمع‌گرایی عمودی	۰/٤۰۰**	۰/۲٤۰**	۰/۱۹۸*	۰/۱٦۲*	۰/۳۳۳**	۰/٤۲۱**

** p< ۰/۰۵ *p< ۰/۰۱

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-04]

به منظور انجام تحلیل رگرسیون چندگانه، ابتدا مفروضه‌های آن شامل خطی بودن روابط بین متغیرهای پیش بین بررسی شد و با تامین مفروضه‌ها، مدل تحلیل رگرسیون سلسله مراتبی استفاده شد. همچنین با استفاده از روش‌های تعدیل نمرات، مقادیر پرت از فرایند تحلیل پاکسازی شد. سپس به منظور تعیین تأثیر هر یک از متغیرهای جنسیت و فردگرایی-جمع‌گرایی بر سلامت اجتماعی، در گام اول متغیر جنسیت، در گام دوم فردگرایی افقی و عمودی و در گام سوم جمع‌گرایی افقی/عمودی به عنوان متغیرهای پیش‌بین وارد معادله‌ی رگرسیون شدند.

جدول (۳): نتایج تحلیل رگرسیون سلسله مراتبی مربوط به رابطه‌ی متغیرهای پیش بین با سلامت اجتماعی

مراحل	متغیرها	B	Beta	*p*
گام اول	جنس	-۳/۲۴۴	-۰/۱۳۸	۰/۰۱۷
	R^2 =۰/۰۲ F=۵/۸۰ *p*<۰/۰۵			
گام دوم	جنس	-۱/۷۴۴	-۰/۰۷۴	NS
	فردگرایی افقی	۱/۷۱۷	۰/۳۲۸	۰/۰۰۱
	فردگرایی عمودی	-۰/۸۴۵	-۰/۱۱۱	NS
	R^2 =۰/۱۲۷ F=۵/۲ *p*<۰/۰۱			
گام سوم	جنس	-۱/۸۰۳	-۰/۰۷۷	NS
	فردگرایی افقی	۱/۰۷۸	۰/۲۰۶	۰/۰۳۴
	فردگرایی عمودی	-۱/۰۵۲	-۰/۱۳۸	NS
	جمع‌گرایی افقی	۰/۴۵۴	۰/۰۸۸	NS
	جمع‌گرایی عمودی	۱/۷۸۰	۰/۳۱۸	۰/۰۰۶
	R^2 =۰/۲۵۳ F=۶/۴۲ *p*< ۰/۰۰۱			

نتایج رگرسیون سلسله مراتبی نشان داد که متغیر جنسیت تنها در گام اول پیش از ورود متغیرهای فردگرایی-جمع‌گرایی افقی و عمودی توانست پیش بینی کننده‌ی سلامت اجتماعی باشد(R^2=۰/۰۲). مقادیر بتا با توجه به متغیر جنسیت در پیش بینی سلامت اجتماعی به ترتیب ۰/۱۳۸، ۰/۰۷۴، و ۰/۰۷۷

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-04]

به دست آمد. کاهش معنادار مقادیر بتا، بیان‌گر نقش واسطه گری متغیر مرتبه جدید در ارتباط بین متغیر مرتبه پیش و متغیر ملاک است؛ از این رو، متغیرهای فردگرایی-جمع‌گرایی افقی و عمودی در رابطه‌ی بین جنسیت و سلامت اجتماعی نقش تعدیل‌گری را ایفا می‌کنند. همچنین فردگرایی افقی با سلامت اجتماعی رابطه‌ی مثبت و معنادار (P< ۰/۰۰۱، β=۰/۳۲۸) و جمع‌گرایی عمودی با سلامت اجتماعی رابطه مثبت و معنادار (P< ۰/۰۰۱، β=۰/۳۲۸) نشان داد. به این ترتیب نتایج تحلیل نشان داد که پس از کنترل متغیر جنسیت، متغیرهای فردگرایی-جمع‌گرایی(فردگرایی افقی و جمع‌گرایی عمودی) پیش بینی کننده‌های معنادار سلامت اجتماعی هستند.

بحث و نتیجه‌گیری

در سال‌های اخیر، تحقیقات قابل توجهی در زمینه‌ی تعیین کننده‌های اجتماعی سلامت و نیز سلامت اجتماعی به منزله‌ی یکی از ابعاد چهارگانه‌ی سلامت از زوایای مختلف انجام شده است. بی شک، جنسیت یکی از عوامل جمعیت شناختی تأثیرگذار در این زمینه است. مطالعات انجام شده نتایج متناقضی را در این خصوص به همراه داشته که حاکی از فقدان اتفاق نظر در نتایج هستند (شوارزر[1] و همکاران، ۱۹۹٤؛ فرح‌بخش و همکاران، ۱۳۸٤؛ جمشیدی سلوکلو و همکاران، ۱۳۹۰؛ عبداله‌تبار و همکاران، ۱۳۸٦؛ باباپور خیرالدین و همکاران، ۱۳۸۸؛ فتحی و همکاران، ۱۳۹۱). نتایج پژوهش حاضر نشان داد که بین دو جنس از لحاظ فردگرایی-جمع‌گرایی افقی و عمودی تفاوت معناداری وجود دارد. از این رو، به منظور بررسی نقش تعدیل‌گری فردگرایی-جمع‌گرایی افقی و عمودی در رابطه‌ی بین جنسیت و سلامت اجتماعی از الگوی تحلیل رگرسیون سلسله مراتبی استفاده شد. همان طور که نتایج نشان داد متغیر جنسیت پیش از ورود متغیرهای فردگرایی-جمع‌گرایی و به تنهایی رابطه‌ی معناداری را با سلامت اجتماعی برقرار کرد. اما در مرحله‌ی بعد و با کنترل متغیرهای فردگرایی و جمع‌گرایی، نتایج نشان داد که این عوامل در هر یک از مراحل تحلیل رگرسیون سلسله مراتبی،

1.Schwarzer, Hahn, and Schröder

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-04]

روابـط معنـاداری را بـا سـلامت اجتماعـی دارنـد و بـا ورود متغیـر جنسـیت بـه تحلیل‌هـا و کنتـرل آن، روابـط معنـادار پیشـین متغیرهـای فردگرایـی و جمع‌گرایـی بـا سـلامت اجتماعـی را تحـت تأثیـر قـرار نـداد. بنابرایـن می‌تـوان نتیجـه گرفـت کـه متغیرهـای فردگرایی–جمع‌گرایـی افقـی و عمـودی در رابطـه بیـن جنسـیت و سـلامت اجتماعـی نقـش تعدیل‌گـری دارنـد.

پژوهـش حاضـر بـر ایـن فـرض مبتنـی اسـت کـه تفـاوت افـراد در ویژگی‌هـای فردگرایـی و جمع‌گرایـی به‌خصـوص در متغیرهـای فردگرایـی افقـی و جمع‌گرایـی عمـودی در بررسـی رابطـه‌ی بیـن متغیـر جنسـیت و سـلامت اجتماعـی از اهمیـت برخـوردار اسـت. اگرچـه، همـه‌ی افـراد تأثیرپذیـری واحـدی از فرهنـگ ندارنـد و در ایـن زمینـه می‌تـوان بـه نقـش عوامـل جمعیـت شـناختی اشـاره کـرد، از جملـه جنسـیت کـه می‌توانـد موجـب تعدیـل یـا تشـدید شـاخص‌های مربـوط بـه نظـام فرهنگـی غالـب شـود. و در ایـن میـان، فرهنـگ بـا تحـت تأثیـر قـرار دادن فرآینـد اجتماعـی شـدن، نقـش مهمـی در جامعه‌پذیـری زنـان و مـردان جامعـه دارد (لمـن[1] و همـکاران، ۲۰۰٤). نتایـج پژوهـش حاضـر نشـان داد کـه دانشـجویان پسـر در مقایسـه بـا دانشـجویان دختـر در متغیرهـای فردگرایـی افقـی و جمع‌گرایـی افقـی نمره‌هـای بالاتـری را گـزارش کردنـد. در ایـن راسـتا، نتایـج مطالعـات مدسـون[2] و ترافیمـو[3] (۲۰۰۱) و کـراس[4] و مدسـون (۱۹۹۷) دلالـت بـر بالاتـر بـودن نمـرات فردگرایـی بـه طـور کلـی در پسـران بـود. نتایـج بررسـی فیشـر[5] و مانسـتد[6] (۲۰۰۰) و مورتنسـون[7] (۲۰۰۲) نیـز هم‌سـو بـا یافته‌هـای اخیـر بـود. در تبییـن ایـن یافتـه می‌تـوان گفـت کـه کلیشـه‌های جنسـیتی زنانـه بـر وابسـتگی متقابـل و روابـط هماهنـگ تأکیـد می‌کننـد در حالـی کـه کلیشـه‌های جنسـیتی مردانـه حتـی در کشـورهای آسـیایی بـا میزانـی از اسـتقلال و خودمختـاری مرتبط‌انـد (کاشـیما[8] و دیگـران، ۱۹۹۵؛ تریاندیـس و گلفنـد، ۱۹۹۸). افـزون بـر ایـن، مطالعـات نشـان می‌دهنـد کـه ارزش‌هـای فرهنگـی، در ارتبـاط بـا سـازش یافتگـی هسـتند؛ به‌ویـژه، کیفیـت روابـط بیـن فـردی –بـه عنـوان سـازه‌ی جمع‌گرایـی– پیش‌بینی‌کننـده‌ی عواطـف مثبـت و منفـی زنـان در مقایسـه بـا مـردان اسـت(رایـد۲۰۰٤،[9]). همچنیـن

1.Lehman
2.Madson
3.Trafimow
4.Cross
5.Fischer
6.Manstead
7.Mortenson
8.Kashima
9.Reid

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-04]

در زنـان کیفیـت روابـط بیـن فـردی و در مـردان اکتسـابات شـخصی پیـش بینـی کننـده‌ی عـزت نفـس آنـان گـزارش شـده اسـت (جـوزف[1] و همـکاران، ۱۹۹۲). نتایـج مطالعـه‌ی فیـو[2] و همـکاران (۲۰۰۷) نشـان داد کـه افـراد بـا سـطوح بالاتـر فردگرایـی افقـی و جمع‌گرایـی افقـی و برخـورداری از نگرش‌هـای مثبـت و حمایـت اجتماعـی از سـلامت روانشـناختی، اجتماعـی، جسـمانی، و محیطـی بیش‌تـری برخوردانـد؛ در صورتـی کـه فردگرایـی عمـودی بـا ویژگی‌هـای رقابتـی منجـر بـه کاهـش کیفیـت زندگـی می‌شـود. بـر حسـب تعریـف، فردگرایـی افقـی بـه نوعـی از فردگرایـی گفتـه می‌شـود کـه هویـت فـردی در آن دارای اهمیـت بـوده ولـی افـراد دارای وابسـتگی متقابـل به یکدیگـر هسـتند و خـود را دارای پایگاه اجتماعـی مشـابهی می‌داننـد. همچنیـن احتـرام بـه اسـتقلال هویتـی و شـخصیتی خـود و احتـرام بـه هم‌نوعـان از دیگـر ویژگی‌هـای فردگرایـی افقـی اسـت و بـه تعبیـر دیگـر فردیـت افـراد در عـرض هـم و در تعامـل بـا هـم معنـا می‌یابـد. در حالـی کـه، فردگرایـی عمـودی بـه نوعـی از فردگرایـی گفتـه می‌شـود کـه هویـت فـردی از نـوع متفـاوت بـودن و برتـری یافتـن نسـبت بـه دیگـران تلقـی می‌گـردد و اسـتقلال افـراد بـه معنـای فردیـت تمایـز یافتـه و برجسـته بـه شـمار می‌آیـد (وثوقـی و میرزایـی، ۱۳۸۷) همچنیـن در جمع گرایی افقی بر هویت جمعی و هماهنگی گروهی همـراه بـا تسـاوی و برابـری (تریانديـس، ۱۹۹۵) و در جمع‌گرایـی عمـودی، بـر تـلاش بـرای کسـب برتری‌هـای اجتماعـی بـه همـراه احسـاس تعهـد نسـبت بـه بـزرگان و تبعیـت از رهبـران اجتماعـی تأکیـد می‌شـود (آیـس آیسـیچگی-دینا[3] و کالدول-هریـس[4]، ۲۰۱۱). چنان‌چـه تریاندیـس و گلفنـد (۱۹۹۸) (۱۹۹۸) بیـان کردنـد کـه حـوادث منفـی زندگـی در فرهنگ‌هـای فردگـرا بیش‌تـر از فرهنگ‌هـای جمع‌گـرا اثـر می‌گـذارد، جهت‌گیـری فردگرایانـه بـه ارزش‌هـا یـا موضوعـات مـادی (کـه درآمـد بیش‌تـری ایجـاد می‌کننـد) بـا ارزش‌هـای جمـع محـور نظیـر ارزش‌هـای خانوادگـی، اجتماعـی و ارزش‌هـای دینـی در تعـارض اسـت، چنیـن تعارضـی ممکـن اسـت بـه فشـارهای روانشـناختی بیش‌تـر و در نتیجـه بهزیسـتی شـخصی و سـلامت اجتماعـی کم‌تـری بینجامـد. بـه طـور کلـی

1.Josephs, Markus, and Tafarodi
2.Fu
3.Ayse Aycicegi-Dinna
4.Caldwell-Harris

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-04]

یافته‌های پژوهش حاضر، نشان دهنده وجود تفاوت در الگوهای فرهنگی فردگرایی–جمع‌گرایی افقی و عمودی در دو جنس است. به عبارت دیگر، نتایج پژوهش دلالت بر نقش میانجی الگوی فردگرایی افقی و جمع‌گرایی عمودی در بررسی رابطه‌ی میان سلامت اجتماعی و جنسیت دارد.

عدم دسترسی به نمونه‌هایی از فرهنگ‌ها و اقوام مختلف و مقطعی بودن پژوهش از جمله محدودیت‌هایی است که کار تفسیر نتایج به دست آمده را با دشواری مواجه می‌سازد. به رغم حرکت‌های اجتماعی شتابنده به جانب سویه‌ی منفی فردگرایی (فردگرایی عمودی) نشر و ترویج ارزش‌های جمعی در قالب برنامه‌های درسی در همه‌ی سطوح تحصیلی و انجام پژوهش‌هایی به منظور عملیاتی ساختن این اندیشه پیشنهاد می‌شود.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-04]

References

منابع و مآخذ

- باباپـور خیرالدیـن، ج.، طوسـی، ف. و حکمتـی، ع. (۱۳۸۸). بررسـی نقش عوامل تعیین‌کننـده در سـلامت اجتماعـی دانشـجویان دانشـگاه تبریـز. ***پژوهش‌هـای نوین روانشـناختی*** (روانشناسـی دانشـگاه تبریـز ٤). (١٦):١-١٩.
- جمشـیدی سـلوکلو، ب.، حقانـی، م.، زاهـدی، م. و حسـینی، م. (۱۳۹۰). ارزیابـی ویژگی‌هـای روان سـنجی مقیـاس جهت‌گیـری زندگـی آنتونوفسـکی. ***فصلنامـه روش‌هـا و مدل‌هـای روان شـناختی***، ۱(٤).
- جمعه نیـا، س. (۱۳۸۷). ***بررسـی رابطـهٔ سـلامت اجتمـاعی بـا سـبک‌هـای هویت‌یابی دانش‌آموزان دبیرستان‌های دولتی شهر گنبد***. پایان‌نامـهٔ کارشناسـی ارشد، دانشکدهٔ روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه شهیدبهشتی.
- جـوادی یگانـه، م. وهاشـمی، ض. (۱۳۸۷). نگاهـی جدیـد بـه مناقشـه فردگرایی در جامعـه شناسـی. ***نامـه علـوم اجتماعی***، شـماره ۳۳.
- جوشن لو، م.، رستمی، ر. و نصرت‌آبادی، م. (۱۳۸۵)، بررسی ساختار عـاملی مقیاس بهزیستی جامع. ***فصلنامهٔ روان‌شناسان ایرانی***، سال ۳ (۹).
- حکیـم جـوادی، م.، نیکوگفتـار، م.، دهباشـی، م. و توسـلی، ا. (۱۳۹۱). رابطـه فردگرایی/جمع‌گرایـی افقـی و عمـودی بـا هویـت یابـی قومـی در زنـان و مـردان ترکمـن. ***فصلنامـه پژوهش‌هـای روان‌شناسـی اجتماعـی***، س۲(٦).
- فارسی نژاد، م. (۱۳۸۳). ***بررسی رابطهٔ سبک های هویت با سلامت اجتماعی و خودکارآمدی تحصیلی دانش آموزان پایهٔ دوم دبیرسـتان‌هـای شـهر تهـران***. پایان‌نامهٔ‌کارشناسی ارشد، دانشکدهٔ روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران.
- فتحـی، م.، عجم‌نـژاد، ر. و خـاک رنگیـن، م. (۱۳۹۱). عوامـل مرتبـط بـا سـلامت اجتماعـی معلمـان شـهر مراغـه. ***فصلنامـه رفـاه اجتماعـی***، س ۱۲(٤).
- عبـدالله تبـار، ه.، کلـدی، ع.، محققـی کمـال، ح.، فـروزان، آ. و صالحـی، م. (۱۳۸۷). بررسـی سـلامت اجتماعـی دانشـجویان. ***فصلنامـه رفـاه اجتماعـی***، س ۸ (۳۰ و ۳۱).
- معیدفـر، س و صبـوری خسروشـاهی، ح. (۱۳۸۹). بررسی میزان فردگرایی فرزندان در خانواده. ***پـژوهش‌نامه علوم اجتماعی***، س٤ (٤).
- هوفسـتده، گ. (۱۳۸۷). ***فرهنگ‌هـا و سـازمان‌ها، برنامه‌ریـزی ذهـن***. ترجمـه علـی اکبـر فرهنگـی و اسـماعیل کاوسـی، تهـران: انتشـارات پژوهشـکده تحقیقـات اسـتراتژیک.
- وثوقـی، م. و میرزایـی، ح. (۱۳۸۷). فردگرایـی، تاملـی در ابعـاد و شـاخص‌ها. ***فصلنامـه نامـه علـوم اجتماعـی***. شـماره ۳٤.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-04]

References منابع و مآخذ

- Cross. S. E. and Madson, L. (1997). Modeis of the self: Self-construals and gender. ***Psichological Bulletin***, 122.
- Eriksson, M. and Lindström, B. (2005). Validity of Antonovsky's sense of coherence scale: a systematic review. Journal of ***epidemial community health***, 59.
- Fang, F. C., Yiming J. and Jeong, M. L. (2012). "I" value competence but "we" value social competence: The moderating role of voters' individualistic and collectivistic orientation in political elections, University of Delaware, Department of Psychology, USA, ***Journal of Experimental Social Psychology***, 48.
- Fiske, S. T., and Yamamoto, M. (2005). Coping with rejection: Core social motives, across cultures. In K. D. Williams, J. P. Forgas, and W. von Hippel (Eds.), The social outcast: Ostracism, social exclusion, rejection, and bullying (pp. 185-198). New York: ***Psychology Press***.
- Fischer, A. H., and Manstead, A. S. R. (2000). The relation between gender and emotion in different cultures. In A. H. Fischer (Ed.), Gender and emotion: ***Social psychological perspectives*** (pp. 71–94). Cambridge, England: Cambridge University Press.
- Fu, S.Y. ,Anderson, D. J.,Courtney, M. D.,andHu, W.(2007). The relationship between culture, attitude, social ***networks and quality of life in midlife Australian and Taiwanese citizens***,Maturitas,58(3).
- Green, E. T., Deschamps, J.C., and Páez, D. (2005). Variation of individualism and collectivism within and between 20 countries: A typological analysis, Journal of cross-cultural psychology, 36 (3).
- Hui, C. H., and Villareal, M. J. (1989). Individualism-collectivism and psychological needs,***Journal of Cross-Cultural Psychology***, 20.
- Josephs, R. A., Markus, H. R., and Tafarodi, R. W. (1992). ***Gender and selfesteem***.
- ***Journal of Personality and Social Psychology***, 63(3), 391–402.
- Kashima, Y., Yamaguchi, S., Kim, U., Choi, S.-C., Gelfand, M. J., and Yuki, M. (1995). Culture, gender, and self: A perspective from individualism–collectivism research. ***Journal of Personality and Social Psychology,*** 69(5), 925–937.
- Keyes C.M. (1998). Social well-being.Social Psychology Quarterly, 61.
- Keyses,C.M. and Shapiro, A. (2004), Social well-being in the U.S. : A Descriptive Epidemiology in Orville Brim; Carol D. Ryff and Ronald C. Kessler(Eds.), Healthing Are You? ***A National Study of Well-being of Midlife***, University of Chicago Press.
- Larson, J.S. (1996), The World Organization Definition Of Health:Social Versus Spiritual Health, ***Social Indicator Research***, 38.
- Lehman, D. R., Chiu, C., and Schaller, M. (2004), Psychology and culture, ***Annual Review of Psychology***, 55.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-04]

References

منابع و مآخذ

- Madson, L. and Trafimow, D. (2001), Gender Comparisons in the Private, Collective, and Allocentic Selves, ***The Jouirnai of Social Psvychology***,141(4).
- Maisonneuve, C. (2003), Studying the relationship between individuals and their culture: A brief overview of the issue, ***International Review of Social Psychology***, 16.
- Matsumoto, D.,Weissman, M. D., Preston, K., Brown, B. R.,andKupperbusch,C. (1997). ,Context-specific measurement of individualism-collectivism on the individual level: The individualism-collectivism interpersonal assessment inventory, ***Journal of Cross-Cultural Psychology***, 28.
- Mortenson, S. T. (2002). Sex, communication values, and cultural values: Individualism–collectivism as a mediator of sex differences in communication values in two cultures. ***Communication Reports***, 15(1), 57–70. doi: 10.1080/08934210209367752
- Oyserman, D., Coon, H.M., and Kemmelmeier, M. (2002), Rethinking individualism and collectivism: Evaluation of theoretical assumptions and meta-analyses, ***Psychological Bulletin***, 128(1).
- Realo, A., Koido, K., Ceulemans, E., and Allik, J. (2002), Three components of individualism. ***European Journal of Personality***, 16.
- Reid, A. (2004). ***Gender and sources of subjective well-being***. Sex Roles, 51(11/12), 617–629. doi: 10.1007/s11199-004-0714-1
- Singelis, T. M., Triandis, H. C., Bhawuk, D. P. S., and Gelfand, M. J. (1995),Horizontal and vertical dimensions of individualism and collectivism: A theoretical and measurement refinement. ***Cross-Cultural Research***, 29.
- Singelis,T.,Triandis,H.,Bhawuk,D.P. (1999), Horizontal and vertical dimensions of individualism and collectivism: A theoretical and measurement refinement, ***cross-cultural research***,29(3).
- Schwarzer, R., Hahn, A., and Schröder, K. (1994), Social integration and social support in a life crisis: Effects of macrosocial change in East Germany, American ***Journal of Community Psychology,*** 22.
- Triandis, H. C. (1995), ***Individualism and collectivism***, Boulder, CO: Westview Press.
- Triandis, H. C., and Gelfand, M. J. (1998), Converging measurement of horizontal and vertical individualism and collectivism, ***Journal of Personality and Social Psychology***, 75.
- World Health Organization (2003) Investing in mental health. Geneva, ***World Health Organization***.
- World Health Organization (2010) Gender, Women and Primary Health Care Renewal. ***Discussion Paper. Geneva***: WHO

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-04]